

معاون امداد و نجات جمعیت هلال احمر خبر داد:

### افزایش ۱۷ درصدی امداد رسانی به حوادث

تعداد حوادثی که طی سال جاری به وقوع پیوسته و به امدادرسانی هلال احمر استان نیاز داشته است نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱۷ درصد افزایش یافت.معاون امداد و نجات جمعیت هلال احمر خراسان شمالی با بیان این

مطلب گفت: از ابتدای امسال تاکنون امدادگران هلال احمر استان در ۷۶۱ عملیات شرکت کردند. «صالح پور» افزود: حوادث جاده ای با ۴۷۶ مورد بیشترین حادثه ای است که در این مدت، امدادگران هلال احمر برای امدادرسانی به



آسیب دیدگان آن اعزام شده اند. وی خاطرنشان کرد: حوادث جاده ای که نیاز به حضور امدادگران هلال احمر بوده است در سال جاری نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۴ درصد افزایش یافته است. وی همچنین مجموع حادثه دیدگان جاده ای در استان طی ۹ ماه گذشته

#### حادثه در شهر

### سرقت چای خشک ۱۵ هزار تومانی توسط زوج ماشین سوار

زوجی در بجنورد با فریب دادن صاحب یک مغازه خوار بار فروشی، یک بسته چای از مغازه اش به سرقت بردند.
فروشنده یک مغازه خوار بار فروشی در شمال بجنورد با گلابه از افزایش سرقت های خرد در محله مورد سکونت و مغازه اش، ماجرای یکی از این سرقت ها را این گونه تعریف کرد: شبی یک زوج با خودرویشان مقابل مغازه من توقف کردند، راننده این خودرو وارد مغازه شد و پس از بررسی چای های موجود در مغازه از من خواست که یکی از بسته های چای خشک را به او بدهم تا به همسرش که در خودرو نشسته بود، نشان دهد و اگر او پذیرفت آن را بخرند. اما همین که مرده خودرویش نزدیک شد بلافاصله سوار شد و با سرعت از محل دور شدند.
وی خاطرنشان کرد: برای من جای تعجب داشت که یک زن و مرد دارای خودرو بخواهند با این جسارت یک بسته چای ۱۵ هزار تومانی را به سرقت ببرند.
وی هر چند یکی از دلایل افزایش این گونه سرقت ها را مشکلات اقتصادی موجود دانست، در عین حال از مسئولان انتظامی نیز خواست برای مقابله با سرقت های خرد، تدابیر بیشتری ببندیشند.

#### یک عکس یک واقعیت



عبور کارگران زن در مسیر خطرناک جاده بجنورد به پیش قارداش در نبود پیل هوایی یازیر گذر

#### هشدار

### پیشگیری از آسیب های فضای مجازی (بخش نخست)

■ افرادی که اوقات زیادی را در فضای مجازی صرف می کنند ارتباطشان با خانواده و جامعه دچار مشکل می شود.
■ با کسب آگاهی های لازم، فرزندان مان را از خطرات نهفته در رایانه، تلفن همراه و اینترنت آگاه کنیم و نحوه استفاده از آن ها را یاد بگیریم تا توانایی کنترل صحیح فعالیت فرزندان مان را داشته باشیم.
■ فضای مجازی، پست الکترونیک و حافظه تلفن همراه، مکان خطرناکی برای نگهداری تصاویر شخصی و خانوادگی است و باید مراقب خود و خانواده مان در مقابل عواقب ناگوار آن باشیم.
معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری خراسان شمالی

#### قصه سارقی که از پلیس فرار کرد ولی اسیر وجدان شده است

# دزدی برای لبخند شاه دزد

### با این شرایط نخواستی به دنبال کار دیگری بروی؟

من بی توجه به حرف هایش مشغول کار خودم بودم و می گفتم که آدم باید به فکر کار خودش باشد. تا این که شبی موقع شام خوردن متوجه بساط مشروب شدم و استاد کار ادعا می کرد با نوشیدن مشروبات می توان غم و تنهایی غربت را راحت تر تحمل کرد. او گاهی شب ها می گفت شام میهمان من باشید که بعد فهمیدم او با دزدی، لوازم پخت غذا را تهیه می کرده است. او شبی با دزدیدن یک مرغ باژست قهرمان گونه خود گفت این مرغ را از همسایه مجتمع کنارمان به سرقت برده ام. من پس از اطلاع از این موضوع شام نخوردم و با اعتراض، جمع را ترک کردم و خوابیدم. صبح روز بعد دوباره مشغول به کار شدیم و از همان ابتدا متوجه نگاه ها و حرف های کنایه آمیز استاد کار و کارگران شدم. آن ها من را با خطاب قرار دادن همچون پاستوریزه، بچه سال و ترسو آزار می دادند. من هر چند ابتدا مقاومت کردم اما به تدریج برای این که خودم را در جمع آن ها حفظ کنم برای نخستین بار شروع به نوشیدن مشروب کردم. پس از آن استاد کار فهمید که من هم اسیر او شده ام و بدین ترتیب آموزش سرقت از ساختمان های تازه تاسیس و ساکنان آن محل را شروع کرد.

#### چه چیزهایی سرقت می کردی؟

ابتدا سرقت لوازم کار کارگران ساختمانی را آغاز کردم اما پس از چندبار سرقت و گیر نیفتادن، دیگر ترسی از سرقت نداشتیم و به هر آن چه که چشمم را می گرفت دستبرد می زدم.

#### نخستین سرقت هایت چه بود؟

استاد کار برای اولین بار پیشنهاد سرقت بخشی از لوازم برقی یک ساختمان نیمه کاره را داد. من با یکی از دوستانم به سراغ لوازم برقی ساختمان نیمه کاره رفتیم و با برداشتن ریختن آن ها در داخل گونی به سمت پارک جنگلی که روبه روی شهرک بود

به راه افتادیم اما در میانه اتوبان ناگهان آژیر ماشین پلیس به صدا در آمد و با ایست دادن و شلیک تیر هوایی از ما خواستند که بی حرکت بایستیم اما ما بی توجه به این اخطار، با انداختن وسایل همراه خودمان سریع در تاریکی شب داخل پارک جنگلی آن اطراف پنهان شدیم و تا ساعت ها بدون حرکت ماندیم و منتظر آرام شدن اوضاع شدیم و بعد از مطمئن شدن از نبود کسی به ساختمان محل کارمان برگشتیم. هر چند در این ماجرا خیلی ترسیدم اما روز بعد، هنگامی که ماجرا را برای استاد کار تعریف کردیم او با تحسین این حرکت به ظاهر شجاعانه ما، پیشنهاد داد تا از تجربه های او بهره ببریم. او کار را همان روز، در قبال پرداخت مژده به شرط این که داخل شهرک، مواردی نظیر پمپ آب، دینام بالا بر و ... را در مکان های بدون حفاظ، شناسایی کنیم، تعطیل کرد تا شبانه و در اسرع وقت مورد دستبرد قرار دهیم. شب هنگام بعد از خوردن شام استاد کار این بار به جای نوشیدن مشروب، مصرف مواد مخدر را پیشنهاد داد و گفت که مصرف مواد باعث کاهش استرس، بالا بردن اعتماد به نفس و هوشیاری می شود ما هم که اعتماد به شاگردان ماهر مرد شیطان صفت تبدیل شده بودیم و از هیچ فسق و فجوری، از آزار دختران گرفته تا سرقت یا کار زشتی که انجام می دادیم استاد کار، ما را بیشتر از گذشته مورد تشویق قرار می داد به گونه ای که به تشویق های او عادت کرده بودیم و از آن لذت می بردیم. ما حتی تمام چیزهایی را که بازحمت سرقت می کردیم دودستی تحویل صاحب کار می دادیم تا او فقط ما را تحسین کند.



#### اهالی محل هیچ وقت به شما شک نکردند؟

ما بعد از هر سرقت، برای دیدن عکس العمل ساکنان مجتمعی که شبانه مورد دستبرد قرار گرفته بود، می رفتیم تا از نزدیک از تدابیر و تصمیم هایی که می گیرند آگاه شویم و به نوعی سعی می کردیم با گرفتن ژست انسان دوستانه و همدردی با آن ها، آذنان را از خودمان دور کنیم تا با خیال راحت به این کار ادامه دهیم و بعد از برگشت به محل کار دوباره مشغول کاری می شدیم تا با فرارسیدن شب دوباره به سراغ سؤزه بعدی برویم.

#### چه اتفاقی باعث شد تا به خودت بیایی؟

شبی برای سرقت به یکی دیگر از ساختمان های در حال احداث رفتیم و با بالا رفتن از پله ها وقتی به طبقه دوم رسیدیم متوجه حضور نگهبان افغانستانی شدیم که برای جلوگیری از به سرقت رفتن پمپ آب، آن را باز کرده و زیر تختخواب خود گذاشته و با خیال راحت به خواب فرو رفته بود. ما هم که نمی خواستیم دست خالی از ساختمان خارج شویم به هر طریقی بود پمپ آب را از زیر تخت بیرون کشیدیم و با برداشتن آن به آهستگی محل را ترک کردیم. صبح روز بعد به سراغ ساختمانی که از آن سرقت کرده بودیم، رفتیم و متوجه شدیم که صاحب کار، نگهبان را به شدت تنک زده است و نگهبان باید برای جبران خسارت وارد شده، چند ماه رایگان کار می کرد. من هر چند تا آن روز از اذیت کردن دیگران لذت می بردم اما در ماندگی نگهبان به گونه ای بود که دچار عذاب وجدان شدیدی شدم و لحظه ای با خودم فکر کردم چرا من باید برای نگهبان به گونه ای بود که دچار عذاب وجدان شدیدی شدم و لحظه ای با خودم فکر کردم چرا من باید برای نگهبان به گونه ای بود که دچار عذاب وجدان شدیدی شدم. بعد از مدتی وقتی استاد کار فهمید که من دیگر نمی خواهم نقشه های شیطانی اش را اجرا کنم من را اخراج کرد. با این اتفاق من به شهر خودمان و کنار خانواده ام برگشتم اما با وجود گذشت سال ها هنوز عذاب وجدان من را رها نکرده و مرتب در ذهنم صدایی نجوا می کند که روزی باید تاوان گناهانم را بدهم. گاهی با خودم فکر می شود تقدیر روزی ما را به هم برساند و از او عذرخواهی و طلب بخشش کنم. من هر وقت که می شنوم خدا از حق خودش می گذرد اما از حق مردم نمی گذرد شب خوابم نمی برد و اگر هم بخوابم خودم را در آتش جهنم می بینم.